

«خلاصه کتاب»

احزاب و گروه های سیاسی

احمد نقیب زاده

تهران: نشر قومس.

۱۳۸۸

حزب پدیده ای جدید است، در یکی دو قرن اخیر ایجاد شده است. شکل گیری نظام های حزبی در اروپا بوده است. سه مرحله در توسعه اروپایی غربی وجود دارد.

- ۱- مرحله ساخت مرکز سیاسی (پیدایش دولت های مطلقه و تمرکز قدرت سیاسی در دست شاه)
- ۲- مشارکت مردمی (در این مرحله با مشارکت مردم از قدرت مطلقه شاه کم شد)
- ۳- پیدایش نظام های حزبی (بر اساس منازعات و شکاف های در نظام سیاسی احزاب شکل گرفتند. این احزاب نزاع های سیاسی را کم کردند و نزاع های گذشته را به نزاع های کارکردی تبدیل کردند که برای جامعه سیاسی مفید بود)

بنابراین منشا احزاب را باید از نظر زمانی به قرن نوزدهم دانست که در آن زمان کم کم پادشاهی های مطلقه جای خود را به رژیم های رقابتی می دادند. از نظر مکانی نیز منشا احزاب را باید در اروپا غربی دانست. بنابراین در ریشه اروپایی احزاب جدید نمی توان تردید داشت.

فصل اول: پیدایش احزاب سیاسی

در اروپا واژه حزب از قرن ۱۸ میلادی به وجود آمد. از دهه ۱۸۶۰ احزاب جدید در قالب سازمان ها و تشکل های پایدار پدید آمدند. تعریف مارکس وبر از احزاب: از نظر او احزاب جمعیت هایی است که بر اساس تعهدات رسمی و آزاد به وجود آمده است که هدفش به دست آوردن قدرت برای رئیس حزب است.

در جامعه شناسی مارکسیستی حزب به زیربنای طبقاتی مربوط می شود. احزاب سیاسی از نظر مارکسیست ها منافع طبقات اجتماعی را نشان می دهد و منازعات میان احزاب در واقع منازعات میان طبقات است.

نکته ای که بعداً در مورد احزاب مورد توجه قرار گرفت سازمان حزب است. اولین کسی که به ضرورت سازمان در کنش های سیاسی و اجتماعی توجه کرد، رابرت میخلز بود. از نظر او دموکراسی بدون حزب متصور نیست. ماکس وبر هم به نقش سازمان در احزاب توجه کرده است.

امروزه برای تمایز احزاب جدید از گروه های گذشته، پسوند «جدید» به کار می رود که این احزاب جدید از دسته های قدرت طلبی که در گذشته به نام «فاکسیون» شناخته می شدند، متفاوت است.

از نظر لاپالمبارا و واینر احزاب جدید چهار ویژگی اساسی دارند:

- ۱- هر حزبی باید یک سازمان و تشکیلات پایدار داشته باشد.
- ۲- تشکیلات حزبی یک سازمان است که در یک محل قرار دارد و زیرمجموعه هایی دارد که با هم ارتباط منظم دارند.
- ۳- اراده رهبران محلی و ملی سازمان باید برای کسب قدرت باشد نه بر اعمال نفوذ.
- ۴- حزب باید به دنبال کسب حمایت عمومی از طریق انتخابات باشد.

احزاب را از نظر ایدئولوژی که در آنها است به احزاب چپ و راست یا لیبرال و ضد مذهب یا دموکرات مسیحی و ... تقسیم بندی کرده اند.

چگونه یک حزب سیاسی شکل می‌گیرد؟/ یا پیش شرط های شکل گیری احزاب:

رابطه احزاب جدید با نظام دموکراسی روشن است در دموکراسی است که احزاب می‌توانند شکل گیرند چون نظام های دیکتاتوری نمی‌توانند وجود احزاب را تحمل کنند چون اجازه مشارکت به احزاب را نمی‌دهند. احزاب بدون دموکراسی و دموکراسی بدون احزاب قابل تصور نیستند. وجود دموکراسی نباید در ظاهر باشد تا حزب شکل گیرد بلکه باید در عمق و باطن آن هم دموکراسی وجود داشته باشد. دموکراسی باید در تمام جنبه های عینی در جامعه وجود داشته باشد تا حزب شکل گیرد. چون دموکراسی قبل از هر چیز امری فرهنگی است که باید ریشه در اذهان و اندیشه های جمعی داشته باشد که در طولانی مدت شکل می‌گیرد. احزاب با محیط انسانی خویش در رابطه تنگاتنگ هستند. در یک فضای آزاد و با سطح آموزش بالا زمینه برای مشارکت به وجود می‌آید و احزاب ایجاد می‌شوند.

از نظر آرون وجود دموکراسی، آزادی و رقابت و سکولاریسم از پیش شرط های دموکراسی است.

نظریه های مختلف در مورد پیدایش احزاب جدید

۱- دیدگاه نهادی: در دیدگاه نهادی به مسئله سازمان احزاب اشاره می‌شود. موریش دورژه معتقد است که شاخص اصلی احزاب سیاسی جدید «سازمان» آنهاست. این سازمان با دو مسئله ارتباط دارد. ۱- توسعه پارلمان ۲- آرای عمومی و انتخابات. هر چقدر حق رای همگانی بیشتر شود، ضرورت سازماندهی رای دهندگان نیز بیشتر می‌شود به همین دلیل پیدایش احزاب به پیدایش گروه های پارلمانی و انتخاباتی وابسته است.

۲- دیدگاه تاریخی- نزاعی: این دیدگاه افرادی مانند ماکس وبر، رکان و لیپست است. از نظر وبر موضوع اصلی سیاست، سلطه است و حزب هم وسیله است که می‌خواهد سلطه را به دست آورد. به همین دلیل حزب پدیده ای قدیمی است که شکل های مختلفی داشته است و حتی در قرون وسطا هم وجود داشته است. از نظر وبر فرقی میان احزاب امروز و احزاب قدیمی

وجود ندارد، سلطه ثابت باقی می ماند و فقط اشکال آن تغییر می کند و قالب های جدیدی به خود می گیرد. در نهایت همه چیز برای یک رئیس است و حزب چیزی جز ماشینی در خدمت رئیس نخواهد بود. لیپست و رکان نیز مانند وبر معتقدند که احزاب سیاسی جدید، شکل دگرگون شده نزاع های گذشته هستند.

۳- برداشت توسعه گرایانه از حزب: این دیدگاه نظریه پردازان توسعه سیاسی مانند پای، پاول، آلموند و هانتینگتون بوده است. از نظر آنها احزاب یک پدیده ضروری بوده اند که در فرآیند توسعه سیاسی به وجود آمده اند. هر قدر یک جامعه بیشتر توسعه پیدا کند، سازمان آن نیز گسترده تر می شود. در دولت مدرن چون سازمان جامعه پیچیده تر و گسترده تر شده است سازمان هم توسعه یافته است به همین دلیل یک دستگاه دیوانی تخصصی و پیچیده به وجود آمده است. نقش احزاب در این جوامع از نوع اقتدار سیاسی آنها نشأت گرفته است. احزاب در این جوامع می توانند عمل نظام سیاسی را تسهیل کنند و بین مراجع رسمی و ادارات دولتی و غیردولتی رابطه برقرار کنند.

تاریخ عینی شکل گیری و رشد احزاب

الف- فضای تولد(احزاب در چه فضایی و محیطی شکل گرفته اند)

احزاب سیاسی در فضایی پر از بدبینی به وجود آمدند به دو دلیل. ۱- چون گروه هایی که در گذشته برای کسب قدرت دست به آشوب می زدند، به نام حزب شناخته می شدند اما امروزه این گونه نیست. دلیل دوم ۲- احزاب در دوره ای شکل گرفتند که دولت ملی در حال شکل گرفتن بود و در فرآیند دولت سازی و ملت سازی بر وحدت و کلیت همه گروه ها و افراد تاکید می شد اما احزاب نشان دهنده شکاف و منازعه بودند به همین دلیل دید بدبینانه ای به احزاب وجود داشت. به همین دلیل در آن دوره گفته می شد یک حزب بیشتر وجود ندارد و آن حزب ملت است.

ب- روند پیدایش:

ریشه شکل گیری احزاب جدید به شکل گیری دولت های مدرن بر می گردد یعنی اروپای غربی که در آنجا دولت های مدرن شکل گرفتند که در آنجا انگلستان در ابداع نظام حزبی پیشگام بقیه کشورها بود. در انگلستان با یک سیر تدریجی و آرام و با تلفیق گرو های پارلمانی و کمیته های انتخاباتی احزاب شکل گرفتند که با گسترش انتخابات از سال ۱۸۳۲ به بعد نمود عینی پیدا کرد. اما در آمریکا روند شکل گیری احزاب با انگلستان متفاوت بود در امریکا روند شکل گیری بیشتر بر جنبه سیاسی- اجتماعی مبتنی بود تا حقوقی و سیاسی. رهبران انقلاب آمریکا نسبت به احزاب دید مثبتی نداشتند اما احزاب از سال ۱۷۸۹ شروع به شکل گرفتن می کنند. الکساندر هامیلتون به عنوان وزیر خزانه داری دست به تشکیل احزاب فدرالیست زد و جفرسون هم حزب جمهوری خواه را ایجاد کرد. جمهوری خواهان، دموکرات و مخالف تمرکز قدرت بودند اما فدرالیست ها، آریستوکرات و خواهان تمرکز قدرت بودند. عمر حزب فدرالیست آمریکا کوتاه بود ولی نقش مهمی در شکل گیری نظام حزبی ایفا کرد. پس از حزب فدرالیست، حزب ویگ بوجود آمد و از ۱۸۳۷ نیز جفرسون نام جمهوری خواهان دموکرات را برای خود برگزید که به حزب دموکرات بعدا تبدیل شد و حزب ویگ هم جمهوری خواهان کنونی تبدیل شد.

شکل گیری احزاب در فرانسه: برخلاف دوگانگی نظام حزبی آمریکا و انگلستان در فرانسه دهها گروه و انجمن در زمان انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ به وجود آمد. در زمان لویی هجدهم، هسته های اولیه گروه های پارلمانی شکل گرفت که جوانه احزاب آینده بودند. روند مستمر دموکراسی در فرانسه با جمهوری سوم در سال ۱۸۷۰ شروع شد در آن زمان احزاب انگلستان و آمریکا وارد مرحله جدید سازماندهی شده بودند و به عنوان الگو و تجربه ای برای احزاب فرانسه درآمدند.

گسترش حق رای و شروع سازماندهی: رشد احزاب سیاسی به تداوم و گسترش مشارکت سیاسی و توسعه آرای عمومی بستگی دارد. بسیج رای دهندگان باعث شد که سازمان های کارکردی به وجود آیند که بتوانند آرای عمومی در سطح ملی را برای خود بیاورند. گسترش حق رای تاریخی

طولانی دارد در ابتدا افراد کمی رای می دادند چون در آن زمان حق رای بر اساس میزان مالیاتی بود که شهروندان می پرداختند. کم کم با تولد احزاب و اصلاح قانون انتخاب افراد بیشتری توانستند رای دهند.

فصل دوم: گونه شناسی احزاب

احزاب سیاسی مانند یک جامعه کوچک سیاسی هستند و هر طور که جامعه سیاسی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشند، احزاب نیز هستند. حزب نماینده یک طبقه اجتماعی است و هم می تواند قشر بندی اجتماعی بر پایه تفاوت مرفهین حزب و توده های حزبی را نیز به نمایش بگذارد که با نبرد طبقاتی در جامعه مدنی شباهت زیادی دارد.

۱- گونه شناسی سنتی احزاب:

بر اساس ساختار، کارویژه و چگونگی سازماندهی، می توان احزاب را به گونه های کلی تقسیم کرد. قدیمی ترین تقسیم بندی به تقسیم بندی های ایدئولوژیک در قرن نوزدهم بر می گردد که احزاب را از راست به چپ، لیبرال و محافظه کار و غیره تقسیم بندی می کند. اما کم کم سازمان حزب مهم تر شد و معیار تقسیم بندی حزبی قرار گرفت.

الف- تقسیم بندی موريس دورژه: وی احزاب را بر اساس ریشه آنها به احزاب انتخاباتی و خارجی تقسیم بندی می کند. احزاب در تاریخ قرن نوزدهم اروپا بر اساس گروه های پارلمانی شکل گرفتند اما احزابی هم خارج از پارلمان به وجود آمدند که هسته های اولیه آنها را گروه های صنفی، سندیکاها و باشگاه ها تشکیل می دادند.

نقد تقسیم بندی دورژه: تقسیم بندی دورژه عیب هایی دارد چون تاریخ را یک بعدی می داند و تاریخ اروپا را هم تک بعدی می داند. دورژه نگاه سیاه و سفیدی دارد یا خوب یا بد می بیند و نظریاتش با واقعیات انطباق ندارد.

تقسیم بندی ژرژ بوردو: وی احزاب را به احزاب ایدئولوژیک و احزاب اندیشه مدار تقسیم می کند.

گونه های جدید احزاب: از ویژگی های مهم قرن بیستم گذار از منازعه و برخورد میان گروه ها به صلح و اجماع میان گروه ها بود. طبقات زحمت کش که در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم وضع بدی داشتند جای خود را به کارگران یقه سفید و تاحدی مرفه دادند. با کاهش فاصله طبقاتی و افزایش رفاه از شدت مبارزات سیاسی کاسته شد و در نتیجه آن ایدئولوژی هایی که این منازعات را توجیه می کردند، اعتبار خود را از دست دادند. این خود به معنای بی اعتباری احزاب موجود بود. دگرگونی مهم دیگر در احزاب جدید نسبت به احزاب قدیمی این بود که احزاب جدید مانند گذشته نبودند و کارویژه آنها نیز متفاوت شد. این احزاب جدید دیگر نمی توانستند نماینده یک طبقه خاص باشند. اما این احزاب نمی توانند نظر همه مردم را نیز به خود جلب کنند و همه با آنها موافق باشند.

وضعیت کلی احزاب در دوره کنونی

به طور کل نمی توان گفت که منازعه دیگر وجود ندارد و مشارکت مردم می تواند در حد بالایی باشد چون ممکن است در هر زمانی این مشکل پیش بیاید و مردم دیگر تمایلی به مشارکت نداشته باشند. همچنین تعارض های اجتماعی به ظهور دوباره ایدئولوژی ها می تواند بینجامد و دوباره ایدئولوژی های راست و چپ و افراط گرایی به وجود بیاید. در اینجا چند مساله زیر را باید بررسی کرد:

الف- تعارض های اجتماعی-اقتصادی و تاثیر آن بر احزاب:

مثال مشخص آشفته گی های اقتصادی و شکاف بین فقیر و ثروتمند را می توان در احزاب انگلستان دید. حزب محافظه کار از ۱۹۷۳ به بعد به راست گرایش پیدا کرد و ورود مارگارت تاچر به رهبری این حزب در سال ۱۹۷۴ به معنای چرخش کامل به راست بود. از طرف دیگر، حزب کارگر انگلستان در سال ۱۹۸۰ گرایش به چپ را شروع کرد. این تحولات نشان داد که نمی توان گفت که ایدئولوژی ها در احزاب حذف شده است.

کم شدن مشارکت سیاسی و تاثیر آن بر احزاب:

از دهه ۱۹۷۰ نظام های غربی با این مشکل مواجه شده اند که مردم تمایل کمتری به مشارکت سیاسی پیدا کرده اند.

فصل سوم: جامعه شناسی درونی حزب

۱- عامل همبستگی

سوال مهمی که مطرح می شود این است که افراد به چه دلیلی و با چه انگیزه ای یک حزب را ایجاد می کنند. و یا چه چیزی باعث همبستگی حزب می شود و باعث می شود که یک حزب از هم فرونپاشد. بررسی احزاب در قرن نوزدهم و بیستم نشان می دهد که دلیل همبستگی حزبی یا مشابهت های اجتماعی و یا مشابهت های عقیدتی و یا ترکیب این دو بوده است.

الف- حزب و طبقه: پایگاه طبقاتی احزاب به دو دلیل مهم است. یکی اینکه حزب یک سازمان است که شکل و محتوا دارد و هویت خود را از منازعات اجتماعی و زمینه اجتماعی که در آن قرار دارد، پیدا می کند. چیزی که زمینه و زیربنای طبقاتی احزاب را تقویت کرد، ظهور احزاب چپ بود که طبقه کارگر را مخاطب قرار می دادند و بر اساس بینش مارکسیستی که احزاب را بازتاب طبقات موجود می داند سعی داشتند خود را نماینده طبقه کارگر بدانند. اما رهبری بعضی از همین احزاب کارگری در دست روشنفکران طبقه بورژوا بود.

ب- حزب و ایدئولوژی: «ایدئولوژی به معنای مجموعه ای پراکنده، نامحدود و حتی ناپایداری از ارزش ها و هنجارهایی است که یک فرد یا گروه به آن باور داشته است و بر اساس آن رفتار می کند.» ایدئولوژی احزاب بریتانیا بر اساس این تعریف است چون افراد در حزب برای رفتارشان به ایدئولوژی حزب رجوع می کنند. مثلا حزب کارگر به ایدئولوژی چپ برای سیاست هایش رجوع می کند.

سازمان به عنوان عامل همبستگی: با جمع شدن انسان ها در یک سازمان همبستگی حزبی ایجاد می شود. انگیزه افراد از پیوستن به حزب ممکن است متفاوت باشد. نفع شخصی، همبستگی قومی، محلی و خانواده ای می تواند از دلایل پیوستن به حزب باشد. اما تنها عامل سازمان است که به حزب شکل می دهد. از نظر میخلز سازمان به هر انگیزه ای که ایجاد شود پس از مدتی از قواعد سازمان پیروی می کند. اما هر حزب قواعد خاص خود را دارد که با دیگری متفاوت است.

آرایش اعضا و نیروها در حزب چگونه است؟

عضویت و وضعیت اعضا: در اینجا کوچکی و بزرگی حزب و تعداد اعضا مهم می شود و اینکه بر اساس جمعیت آن چه طور سازماندهی پیدا می کند هر چقدر حزب اعضای بیشتری داشته باشد و بزرگتر باشد سازماندهی آن هم پیچیده تر می شود. مثل دولت های بزرگتر که بوروکراسی پیچیده تری دارند. وضعیت افراد در حزب به صورت سلسله مراتبی است. رای دهندگان که کم ترین اهمیت و وابستگی به حزب را نداند تا رئیس و کادر هیات رئیسه حزب که مهمترین گروه هستند و بیشترین وابستگی به حزب را دارند. بنابراین احزاب مانند یک طیف سلسله مراتبی هستند که در مرکز آن یک هسته ثابت، قوی و جذاب قرار دارد و در اطراف آن یک محیط پیرامونی پرتحرک که تحت تاثیر مرکز حزب هستند و بعد از آن طیف هواداران و رای دهندگان که فعالیت کمتری دارند و وابستگی کمتری هم به حزب دارند.

تقسیمات درونی و سلسله مراتب حزبی:

سازماندهی حزب بستگی کامل به نوع حزب دارد مثلا هویت حزب هر طور باشد بر اساس آن سازماندهی می شود از نظر موریس دوورژه واحدها که ساختار خاص خود را دارند هویت یک حزب را تعیین می کنند. مثلا واحد کمیته در حزب رادیکال سوسیالیست فرانسه. کمیته نشان دهنده تعداد کمی از اعضای برجسته حزب است که شامل بازرگانان، مدیران و صاحب منصبان اصلی است.

واحد قسمت که در احزاب کارگری سوسیالیست است نسبت به کمیته پرجمعیت تر است و بر اساس سلسله مراتب نظامی عمل می کند و...یا ملیشا به عنوان واحد در احزاب فاشیست. در کل احزاب فاشیست که معرف یک جریان اقتدارگرا هستند خود را به ملیشا و احزاب لیبرال خود را به کمیته مجهز می کنند.

نظارت حزب بر اعضا:

روند دموکراسی که در پیوند مستقیم با احزاب است ایجاب می کند که احزاب آزادی اعضا را رعایت کنند و به بهانه مقتضیات سیاسی آن را از بین نبرند. نحوه نظارت در احزاب مختلف متفاوت است.

انتخاب رهبران و مبارزه قدرت در درون احزاب: اینکه چه کسی در درون حزب بیشترین قدرت را داشته باشد یکی از مسائل مهم است که مبارزه برای قدرت را درون حزب شکل می دهد. در اینجا باید بین قدرت ظاهری و قدرت واقعی تفاوت قائل شد. مبارزه اصلی میان کسانی است که قدرت واقعی را در حزب در دست دارند و برای حفظ آن تلاش می کنند.

فرآیندهای دگرگونی اجتماعی و روانی درون احزاب:

همیشه احزاب روند مشابهی و یک نواختی را طی نمی کنند بلکه در طول زمان دگرگون می شوند و حتی شکل، هدف و ماهیت آنها تغییر پیدا می کند.. بسیاری از سازمان ها و احزاب حتی در مسیری خلاف آنچه برای آنها در نظر گرفته شده بود، تغییر جهت پیدا می کنند. از سوی دیگر بعضی از احزاب هم آنقدر زیاد بر اعضای خود تاثیر می گذارند که آنها را کاملا مطیع خود و حزب می کند تا آنجا که مانند ماشین یا آدم آهنی بی اراده تحت خدمت و کنترل سازمان و قواعد و اهداف آن می شوند. این مسئله را می توان در احزاب کمونیستی دید.

در اینجا نظریه سه نظریه پرداز، پارتو، میخلز و استروگرسکی در مورد دگرگونی در احزاب بررسی می شود.

الف-نظریه زیست‌شناسی پارتو: پارتو بنیان‌گذار مکتب نخبه‌گرایی است و معتقد است نقش احساس در کنش بشری مهمتر از عقل است و تفاوت افراد در جامعه امری طبیعی است. از نظر وی انسانها به لحاظ اخلاقی، هوشی و روانی با هم متفاوتند و بر اساس این تفاوت‌های در جامعه دو قشر برتر و پایین‌تر داریم. قشر برتر هم به دو طبقه قشر حکومت‌گر و حکومت‌شونده تقسیم می‌شود. از نظر وی طبقه برتر شامل تمام کسانی می‌شود که در شغل خود در مرتبه عالی قرار دارند.

ب- قانون آهنین الیگارشی میخلز: میخلز در مورد حزب سیاسی تحقیق کرده است نظریه وی قانون آهنین الیگارشی است. این نظریه به این معنی است که زندگی سیاسی بدون سازمان نمی‌تواند وجود داشته باشد اما بعد از تشکیل سازمان عده‌ای مسئول اداره امور می‌شوند این افراد کم‌کم مهارت‌هایی پیدا می‌کنند که دیگران آنها را ندارند و بدون آنها ضربه بدی به سازمان وارد می‌شود به همین دلیل کم‌کم خود آنها به سازمان تبدیل می‌شوند و کنار گذاشتن آنها غیرممکن می‌شود. بنابراین اولین و مهم‌ترین چیزی که سازمان از افراد می‌گیرد، آزادی آنهاست.

ج- نظریه استرکرسکی در مورد خود محور شدن حزب: حزب برای این ایجاد می‌شود که دموکراسی را به وجود آورد اما احزاب به این هدف پایبند نمی‌مانند و هر حزبی ممکن است این هدف را فراموش کند و خودمحور شود.

فصل چهارم: کارویژه احزاب:

برای بحث کارویژه احزاب باید به نظریه کارکردگرایی اشاره کرد. مکتب کارکردگرایی معتقد است که ما با یک کلیت روبرو هستیم که در آن به عنوان کل، یا نظام هر جزئی کارویژه خاص خود را دارد و اگر یک بخش نتواند کارویژه خود را انجام دهد کل سیستم دچار مشکل می‌شود. تالکوت پارسونز به این مسئله اشاره کرده است.

۱- کارویژه های احزاب: منظور از کارویژه های احزاب، کارهایی است که از یک حزب انتظار می

رود

الف- کارویژه های انتخاباتی: یکی مهمترین وظایف حزب مربوط به انتخابات است اینکه چگونه یک انتخابات شکل بگیرد و حزب چه نقشی در آن داشته باشد از کارویژه های حزب است. که برای انجام این کارویژه حزب کارهای مختلفی را انجام می دهد مثل شکل دادن به افکار عمومی، انتخاب نامزدها برای شرکت در انتخابات و رسیدگی و تنظیم وظایف انتخاب شوندگان. یعنی به طور خلاصه از زمانی که انتخابات آغاز می شود حزب کار خود را شروع می کند یعنی به تبلیغ برای کاندیدا می پردازد و افکار عمومی را شکل می دهد و پس از آنکه کاندیدا رای آورد به وظایف او بعد از آن نیز می پردازد.

ب- کارویژه های آموزشی: احزاب با کارهای آموزشی در میان جوانان، نوجوانان و اقشار مختلف هم به آموزش رای دهندگان می پردازند و هم به آموزش کسانی رای نمی دهند تا با این کار آنها نیز تشویق به رای دادن و مشارکت سیاسی شوند.

نظریه های مختلف در مورد کارکرد احزاب:

الف- نظریه گابریل آلموند در مورد کارویژه احزاب: احزاب سیاسی از طریق نظارت یا نفوذ در ارگان های قدرت در اعمال کارویژه های حکومتی مشارکت دارند. همچنین احزاب از طریق جامعه پذیری سیاسی و عضوگیری به حفظ نظام سیاسی کمک می کنند. آلموند به دو نوع جامعه پذیری سیاسی اشاره می کند که بر اساس آن فرهنگ سیاسی تقویت می شود و نظام سیاسی تداوم پیدا می کند. مساله مهم دیگر این است که احزاب سیاسی به دو «روند تبدیل» بنیادی یعنی پیوند منافع و تجمیع منافع کمک می کنند. احزاب سیاسی تکثر و تنوع تقاضاهای خاص را به چند موضوع کلی تبدیل کرده و به تصمیم تبدیل می کند. یعنی احزاب نقش حلقه واسط بین جامعه و قدرت حاکم را بازی می کنند.

نظریه مرکل در مورد کارویژه های حکومتی احزاب:

مرکل کارویژه احزاب را موارد زیر می داند:

۱- عضوگیری و گزینش افراد مناسب برای مناصب حکومتی

۲- تکوین برنامه ها و سیاست های حکومتی

۳- هماهنگی و نظارت بر سازمانهای حکومتی

۴- ادغام جمعیت ها از طریق آشتی تقاضاهای گروهی

۵- ادغام اجتماعی افراد از طریق بسیج آنها و جامعه پذیری سیاسی

نظریه کینگ مرتن در مورد کارویژه های پنهان: برخلاف دیگران که به کارویژه های آشکار اشاره می کردند، مرتن به کارویژه های آشکار اشاره می کند. از نظر مرتن کارویژه های آشکار آنهایی هستند که از یک تشکل، سازمان یا نهاد انتظار می رود اما کارویژه های پنهان آنهایی هستند که منظور نظر بنیانگذاران حزب نبوده است.

نظریه ژرژ لاوو درباره نقش روزنه اطمینان از سوی احزاب مخالف: وی به بررسی احزابی پرداخته است که از نظر نظری دشمن نظام موجود و ارزش های آن هستند ولی همین احزاب به تحکیم و تقویت نظام سیاسی موجود کمک می کنند.

نظام کنشی و راهبردی (استراتژی) احزاب:

حزب سیاسی مانند یک نظام سیاسی یک نظام کنشی و استراتژی دارد. حزب سیاسی برنامه های خاص خود را دراد و آرمان های اعلام شده ای را دنبال می کند. به همین دلیل بر اساس اهداف و استراتژی هایی که دارد ابزارهای مورد استفاده حزب و نحوه عملکرد آن در صحنه سیاست مطرح می شود.

جنبه های نظری: پیش فرض نظریه های کنش سیاسی، وجود رقابت و مبارزه بی امان میان افراد و گروه های سیاسی برای کسب قدرت است. این مبارزه تا حد زیادی به مبارزه نظامی شبیه است. از این رو راهبردها، شگردها و تاکتیک هایی را می طلبد که بدون آنها پیروزی ممکن نیست. زندگی سیاسی و بازی سیاسی میان چند بازیگر روی می دهد در اینجا باید سه نکته را بررسی کرد: ۱- عامل فرض کردن

حزب (حزب خود عامل تعیین کننده استراتژی های خود است) و ۲- عامل فرض کردن محیط (در این دیدگاه حزب نمی تواند استراتژی های خود را تعیین کند و محیط می تواند استراتژی و عملکرد حزب را مشخص کند) ۳- الگوی تعاملی یا نگرش ساختاری (هم حزب خودش می تواند استراتژی های خود را تعیین کند و هم محیط است که تعیین کننده استراتژی های حزب است)

جنبه های عملی: حزب در صحنه عملی چگونه فعالیت می کند و چه دستاوردهایی دارد. در اینجا تاکتیک های حزب برای پیروزی در انتخابات، عضو گیری و ... بررسی می شود.

فصل پنجم: نظام های حزبی

نظام های حزبی آخرین مرحله در توسعه سیاسی در اروپا بوده اند. نظام های حزبی رابطه نزدیکی با نظام سیاسی دارند. اینکه نظام سیاسی چگونه باشد بر نظام حزبی تاثیر می گذارد. مثلا در یک کشور با نظام سیاسی کمونیست، نظام حزبی اش متفاوت با کشوری است که نظام سیاسی اش لیبرال و سرمایه دار است. تقسیم بندی لاپالمبارا و واینر در کتاب احزاب سیاسی و توسعه سیاسی بر اساس تفکیک نظام های رقابتی و غیررقابتی است و تفاوت نظام های دموکراتیک و نظام های توتالیترا را نشان می دهد.

۱- نظام های رقابتی:

یک دموکراسی بر اساس رقابت میان گروه های سیاسی بر سر قدرت شکل می گیرد. در نظام رقابتی سه وجه متفاوت وجود دارد: نظام دوحزبی، چندحزبی، و نظام حزب مسلط (که در آن یک حزب بر احزاب دیگر مسلط شود) در اروپا اگر چه کشورها تاریخ مشابهی را پشت سر گذاشته اند اما نظام های سیاسی آنها با هم متفاوت است. این تفاوت در میان کشورها به دلیل تفاوت در ساخت دولت، نوع انقلابی که در آن کشور به وقوع پیوسته است، رابطه شهر و روستا و .. است.

الف- نظام دو حزبی: نظام دو حزبی نظامی است چند حزبی که در آن دو حزب برتر هستند. نمونه بارز نظام دو حزبی را می توان در انگلستان و آمریکا دید. از نظر برخی نظریه پردازان، نظام دو حزبی، بهترین نوع نظام سیاسی است. اینکه چرا در یک کشور نظام دو حزبی حاکم است یا چند حزبی یا تک حزبی به عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی موثر بازمی گردد. عوامل تاریخی، نزاع های سیاسی در طول تاریخ را در نظام سیاسی نشان می دهد مانند نزاع کار و سرمایه که به پیدایش دو حزب اصلی کارگر و لیبرال سرمایه داری انجامیده است.

نظام های چند حزبی: نظامی که در آن بیشتر از دو حزب فعالیت کنند مانند نظام های حزبی فرانسه و ایتالیا. در این نظام تنوع افکار و دیدگاه های سیاسی بیشتر نشان داده شده است. یک حزب نمی تواند آرای زیادی را کسب کند چون آرا بین افراد مختلف تقسیم شده است. شکل گیری این نوع نظام هم به عوامل تاریخی، نزاع های اجتماعی و .. برمی گردد. از نظر رکان در جوامعی که نزاع های سیاسی زیاد باشد و این نزاع ها حل نشده باشند (مانند نزاع کلیسا و دولت، شهر و روستا و ...) این نزاع ها در دوره مدرن به احزاب منتقل می شود و باعث شکل گیری نظام چند حزبی می شود.

نظام حزب مسلط: نظام حزب مسلط نظامی است که چند حزبی است ولی در آن یک حزب برای یک دوره معین به میزان چشمگیری از سایر احزاب جلوتر می افتد. مثلا در کشورهای سوئد، نروژ و ایتالیا برای مدتی این چنین بود.

۲- نظام های غیررقابتی: حزب در نظام های غیر رقابتی به صورت حزب واحد نمایان می شود. یعنی چون این نظام ها رقابتی نیستند، فقط یک حزب است که می تواند فعالیت کند. مانند نظام های کمونیستی که چون غیررقابتی اند، فقط حزب واحد کمونیست می تواند فعالیت کند. نظام های تک حزبی در رژیم های ایدئولوژیک و توتالیتر می تواند به وجود بیاید. مانند رژیم های فاشیست و کمونیست.

حزب در جهان سوم و ایران

احزاب سیاسی بر بستر تحولات اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب ایجاد شدند و تکامل پیدا کردند. بر این اساس سوال این است که کشورهای جهان سوم که تاریخ، فرهنگ، ساختار و اقتصاد متفاوتی داشته اند، چگونه با نظام حزبی روبرو شده اند. کشورهای جهان سوم به صورت غیر طبیعی و مصنوعی وارد تمدن معاصر شده اند به همین دلیل با مشکلات زیادی هم روبرو شدند. حزب که پدیده ای اروپایی است پذیرش آن برای کشورهای جهان سوم مستلزم این است که آنها هم همان تجربیات اروپا را داشته باشند ولی در عمل این طور نبوده است. کشورهای جهان سوم نه وقت کافی برای تجربه حزبی و حل نزاع های سیاسی به روش مسالمت آمیز داشته اند و نه اینکه ساختار اجتماعی و سیاسی آنها مستعد قبول احزاب و کارویژه های آنها به صورت اروپا بوده است.

در اینجا باید به ویژگی ها مشترک زندگی سیاسی و موانع رشد احزاب در جوامع جهان سوم اشاره کرد:

ویژگی مشترک جهان سوم نبود نهادهای سیاسی و اجتماعی مانند غرب بوده است. این کشورها با جمعیت زیاد و آموزش کم و سطح اقتصادی، فرهنگی اجتماعی پایین با مشکلات زیادی روبرو هستند.

-ساختار قبیله ای و اجتماعی: در کشورهای جهان سوم ساختار قبیله ای و قومی و شکاف های و نزاع های درون آن مانع از شکل گیری و تقویت نظام حزبی کارآمد شده است.

- جامعه توده وار: به دلیل نبود تشکل ها و نهادهای سیاسی، جامعه سیاسی در جهان سوم، توده وار است.

- ضعف نخبگان سیاسی: نخبگان جهان سوم فاقد پایگاه اجتماعی-اقتصادی محکمی هستند و جامعه مدنی را در اختیار ندارند.

-شخصی شدن قدرت و قدرت شخصی: به دلیل ویژگی های استبدادی نظام های سیاسی جهان سوم قدرت تمایل به شخصی شدن و استبداد دارد.

گروه های فشار:

تعریف گروه فشار: گروه فشار سازمانی است که برای دفاع از منافع خود دست به اعمال فشار بر قدرت عمومی و دولتی می زند تا تصمیمات آنها را با منافع خود هماهنگ کند. گروه فشار باید سه عنصر اصلی داشته باشد: وجود یک گروه سازمان یافته، دفاع از منافع، اعمال فشار.

سازمان: گروه فشار باید از حداقلی از سازمان را داشته باشد تا از گروه های دیگر خودجوش متمایز شود. البته این حداقل سازمان بر اساس نوع جامعه متفاوت است. مثلا در ایران، بازار به عنوان یک گروه فشار تلقی می شود که در میان آنها هیچ سازماندهی وجود ندارد.

ویژگی دیگر گروه فشار باید دفاع از منافع باشد. سازمان گروه فشار باید برای رسیدن به اهداف خود حالت بسیج به خود بگیرد و در پی دفاع از منافع خود باشد.

ویژگی دیگر گروه فشار، اعمال فشار است. یکی از رایج ترین نوع فعالیت های سیاسی اعمال فشار بر قدرت های موجود است که کنش های سیاسی را تحت تاثیر قرار می دهد. ساختار، ایدئولوژی، فرهنگ سیاسی و بسیاری عوامل دیگر بر کنش گروه های فشار تاثیر می گذارد. مثلا در جامعه ای که سطح فرهنگ سیاسی پایین است گروه های فشار از هر وسیله ای حتی توهین و وارد کردن اتهامات واهی استفاده می کنند. ولی در جامعه ای با سطح بالای فرهنگ، گروه های فشار رفتار معتدل تری دارند.

گونه شناسی گروه های فشار:

گروه های فشار را بر اساس ساختار درونی و یا منافع و اهدافشان تقسیم بندی کرده اند. مثلا گروه های فشار با منفعت مادی یا معنوی تقسیم شده اند. گروه های فشار با منفعت مادی، معمولا سازمان هایی حرفه ای و شغلی هستند که از خود در برابر تهدیدهایی که شغل و دستمزدها را تهدید می

کند، دفاع می کنند. گروه های فشار با منفعت معنوی هم شامل انواع گروه های غیرمادی شامل سازمان های و باشگاه های عقیدتی، مذهبی، روشنفکری و غیره می شود. گروه های مثل طرفداران زن(فمنیسم) سازمان های دانشجویی، کلیساها و ... به عنوان یک نهاد و سازمان اجتماعی-مذهبی.

madsg.com